

بسیار پیش می‌آید که در آغاز نسخه‌های خطی قدیمی یا در انتهای آنها به اجازه‌هایی برمی‌خوریم که نشان می‌دهد شخصی یا اشخاص بسیاری، کتاب را از مؤلف آن یا از استادی دانشمند و مورد اعتماد، سماع کرده‌اند. گاه شمار این اجازه‌ها بسیار است و به ده و یا بیست می‌رسد که در این صورت، پشت سر هم می‌آیند و با یک خط فاصله از هم جدا می‌شوند. گاه نیز تعداد اجازه‌ها اندک است و در برخی موارد فقط یک اجازه نوشته شده است.

این اجازه‌ها «اجازات سماع» نامیده می‌شوند و در بسیاری از موارد به آنها «سماعات» می‌گویند. جای تأسف است که بسیاری از کسانی که با نسخه‌های خطی سروکار دارند، به ارزش این سماعات توجه ندارند، و در نتیجه هنگام انتشار کتابی که در آن اجازه سماع آورده شده است، آن را نادیده می‌گیرند یا تنها بدان اشاره‌ای می‌کنند و متن کامل آن را ثبت نمی‌نمایند؛ در حالی که این اجازه‌ها دارای ارزش علمی بسیار و جنبه‌های متعدد و وجوه گوناگون هستند.

در حقیقت، این سماعات شکلی از همین گواهینامه‌ها و دانشنامه‌های علمی امروزی بوده است که علمای قدیم با آن آشنایی داشتند. فرق عمده سماعات با دانشنامه‌ها صرف نظر از شرایط اعطای آنها این است که اوکی، گواهینامه‌ای فردی است که هنگام سماع یک کتاب نوشته می‌شود ولی دومی برای مجموعه‌ای از دروس که دانشجو آنها را خوانده است به او داده می‌شود.

در چهار قرن نخستین تحصیل دانش بر پایه نقل شفاهی استوار بود. در این دوره تصریح می‌کردند که فلانی از فلانی روایت کرد یا از فلانی اخذ کرد یا نزد او خواند یا از او آموخت. ولی این موارد را مکتوب نمی‌کردند و این گونه نبود که استاد، خود، اجازه را بنویسد و یا شاگرد آن را

## اجازات سماع در نسخه‌های خطی قدیمی

صلاح الدین منجد\*

مترجم: سید محمد علی احمدی ابهری\*\*

چکیده: اجازات سماع یا سماعات که در آغاز یا پایان برخی از نسخه‌های خطی دیده می‌شوند نشان می‌دهند که کتاب را شخصی یا اشخاص بسیاری از مؤلف آن یا از استادی دانشمند و مورد اعتماد، سماع کرده‌اند. سماع‌ها را می‌توان شکلی از گواهینامه‌ها و دانشنامه‌های علمی امروزی دانست که در هنگام سماع یک کتاب اعطا می‌گردید و اجازه نقل یا تدریس آن کتاب را به طلبه یا فردی که کتاب را از مؤلف یا استاد شنیده بود می‌داد. بنا بر نظر مؤلف اجازات سماع در نتیجه تأسیس مدارس در قرن پنجم هجری به وجود آمدند و در قرن ششم و هفتم هجری به نحو گسترده‌ای افزایش یافتند و بیشتر در کتاب‌های حدیث دیده می‌شوند. مؤلف پس از بیان ارزش علمی اجازه سماع و بررسی سیر تاریخی آن به اجمال، به بررسی انواع و شرایط سماع می‌پردازد. سه نوع سماع وجود دارد: نوع اول، گواهی مؤلف کتاب به دستخط خویش مبنی بر اینکه کتابش را طلبه‌ای از او شنیده است؛ نوع دوم، تأیید طلبه مبنی بر اینکه کتاب را از مؤلف آن شنیده است؛ نوع سوم، گواهی این که طلبه کتاب را از استادی غیر از مؤلف آن شنیده است. شروطی که متن اجازه سماع باید در بر داشته باشد عبارت‌اند از: نام استاد، نام شنوندگان، ذکر آنچه حاضران سماع کرده‌اند و آنچه به سماع آن نرسیده‌اند، نام قرائت کننده، نسخه قرائت شده، کتاب سماع، آوردن جمله «صح و ثبت»، مکان سماع، تاریخ سماع و مدت آن.

مؤلف سپس به ارزش و فایده سماع اشاره می‌کند. سماع‌ها نمونه‌ای از مصدق اطمینان علمی در روزگار قدیم هستند و بر تعلیم و تربیت علمی پیشین دلالت می‌کنند. سماع‌ها منبعی برای تراجم اسلامی و شناخت مراکز علم و دانش در سرزمین‌های اسلامی به‌شمار می‌روند، و همچنین سماعتی که در یک نسخه خطی ذکر شده دلیلی بر صحت، قدمت، تاریخ و ضبط آن است. در پایان نمونه‌هایی از سماع‌ها که در متن مورد استناد قرار گرفته ارائه گردیده است.

کلید واژه: اجازه، اجازه سماع، سماع، مُسمع (استاد).

- ✓ مشخصات اصل مقاله چنین است:  
صلاح الدین المنجد «اجازات السماع فی المخطوطات القديمة»، مجله معهد المخطوطات العربية، مح ۱ (۱۳۷۴/۱۹۵۵)، جزء ۱: ۲۳۲-۲۵۷.
- \* محقق و نسخه شناس اهل سوریه.
- \*\* مقطع دکتری در رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی.

بنویسد و استاد تأیید کند. من در نسخه‌های خطی قرن‌های سوم و چهارم هجری که مطالعه کردم، اجازه سماعی نیافته‌ام اما یک اجازه قرائت<sup>۱</sup> از قرن چهارم دیده‌ام.<sup>۲</sup>

مدارس در قرن پنجم هجری به وجود آمدند، و در مدارس کتابخانه‌هایی ساخته شد که در آنها کتاب‌های بسیاری برای استفاده طلاب وقف می‌گردید. در مساجد نیز کتاب‌های مختلفی برای استفاده مردم وقف شد. در این قرن به پدیده جدیدی روی آورده شد و آن این بود که در پایان یا در آغاز کتاب نام کسانی را که آن را از مؤلف یا استاد دانشمند دیگری سماع کرده بودند ثبت می‌کردند. و نیز کتاب در کتابخانه مدرسه یا مسجد نگهداری می‌گردید، و گاه چند بار می‌خواندند و در هر مرتبه مردم و طلاب آن را می‌شنیدند، پس نام‌های آنان طبقه به طبقه نوشته می‌شد و همان گونه که گفتیم گاهی تعداد طبقات به بیست می‌رسید. هر گاه طلبه‌ای نسخه‌ای را از روی نسخه‌ای که در مدرسه یا مسجد محفوظ بود استنساخ می‌کرد، سماعاتی را هم که در آن نسخه ثبت شده بود نقل می‌کرد. (نک. یادداشت سماع در کتاب الروضتین، شماره ۳).

به اعتقاد من پیدایش اجازه‌های سماع نتیجه تأسیس مدارس و فراوانی طلاب در مدارس بود، تا هر طلبه بتواند کتاب‌هایی را که شنیده است ثبت کند و از آن پس حق داشته باشد که آنها را نقل یا تدریس نماید. بعدها ثبت سماعاتی شد در خواندن کتاب‌ها در مدارس یا مساجد یا خانه‌های هر جای دیگر که تفصیل آن خواهد آمد. این سماعات در سده‌های ششم و هفتم هجری به صورت گسترده‌ای افزایش یافت، و اکثر آنها که در کتب حدیث یافت می‌شود، با عنایت به توجه مردم به آنها از قرن ششم، ناشی از تلاش‌های نورالدین ازنگی<sup>۳</sup> است که نخستین مدرسه حدیث را در اسلام در دمشق تأسیس کرد. پس از کتب حدیث در فراوانی سماعات می‌توان کتاب‌های تاریخ و تراجم و پس از آن کتاب‌های لغت و ادب را برشمرد. ملاحظه می‌کنیم که این سماعات در جایی ظاهر می‌شدند و با پیدایش مراکز علم و انتقال آنها از جایی به جای دیگر منتقل می‌گردیدند. در اینجا به بررسی مسأله در

بغداد و شام و مصر اکتفا می‌کنم. در قرن پنجم هجری سماعات فراوانی را در بغداد می‌یابیم، در حالی که در این دوره در دمشق نشانی از سماع یافت نمی‌شود، زیرا بغداد در آن زمان هنوز مرکز خلافت و علم و دانش بود و دمشق زیر بار ظلم فاطمیان روبه ویرانی بود. در قرن ششم هجری، همزمان با ظهور سلجوقیان و نورالدین و مقدسه [۴] و نیز تأسیس صالحیه [دمشق] و مدارس [دیگر] سماعات در دمشق پدید آمدند و سپس در قرن هفتم هجری به شدت رونق گرفتند. این در دوره‌ای است که شاهد تضعیف سماع‌نویسی در بغداد و آغاز ظهور آن در قاهره هستیم. از آنجا که تأسیس مدارس در دمشق پیش‌تر از تأسیس آنها در قاهره صورت گرفته است، ظهور سماعات نیز در دمشق پیش‌تر از ظهور آنها در قاهره بوده است.

\* \* \*

این اجازات چگونه‌اند، و انواع و شرایط آنها چیست؟ بررسی سماعات نشان می‌دهد که سه نوع سماع وجود داشته است:

نوع اول: گواهی مؤلف کتاب به دستخط خویش مبنی بر اینکه کتابش را طلبه‌ای از او شنیده است.  
نوع دوم: تأیید طلبه مبنی بر اینکه کتاب را از مؤلف آن شنیده است.

نوع سوم: گواهی این که کتاب را از استادی غیر از مؤلف آن شنیده است.

گسترده‌ترین این انواع، نوع سوم است و اجازه سماع در این نوع، همان گونه که خواهیم دید، کامل‌ترین اشکال اجازات است.

اما شروطی که متن اجازه سماع باید دربرداشته باشد به قرار زیر است:

۱. نام مُسْمَع \* (استاد) چه مؤلف و چه غیر او. در صورت دوم، سند خود را، یعنی نام کسی را که کتاب را به او آموخته است، ذکر می‌کند.

۲. نام شنوندگان، یعنی کسانی که کتاب را شنیده‌اند، اعم از مردان و زنان و کودکان، به همراه ذکر سن کودکان و نام بندگان.

<sup>۱</sup> بنگرید به عبدالسلام هارون، تحقیق النصوص، ص ۱۷۹؛ در آن جا تصویری از اجازه قرائت علی بن فارس به تاریخ ۳۲۲ هـ. آمده است و مؤلف به اشتباه آن را سماع ذکر کرده است.

<sup>۲</sup> باید بین اجازه سماع و اجازه قرائت تفاوت قائل شد. در اجازه قرائت تصریح می‌شود که استادی، شاگردی را به خواندن کتابی واداشته یا شاگردی کتاب را نزد استادی خوانده است، اما در اجازه سماع باید غیر از قرائت‌کننده شنوندگانی نیز حضور داشته باشند. نک. تهذیب الکمال، اجازه ابن مهندس (شماره ۱) و اجازه تبریزی (شماره ۲).

\* مراد از مُسْمَع که در متن عربی آمده، شیخ یا استادی است که سماع می‌کند، یعنی حدیثی را به سمع دانشجویان می‌رساند. اما چون واژه مُسْمَع چندان علمیت نیافته و به زبان فارسی هم راه پیدا نکرده، در این ترجمه از این پس واژه «استاد» را در برابر آن می‌نهم. م.

و سماع با این عبارت پایان می‌یابد: «و کتب فلان (اسم المسموع)»/ «و این را (نام سماع کننده) نوشت». (نک سماع کندی، شماره ۷).

د- اگر استاد، فردی غیر از مؤلف باشد و سماع را به خط خود ننویسد، عبارت ابتدایی مانند نمونه قبلی می‌آید و سماع به خط استاد با این عبارت پایان می‌یابد: «هذا صحیح»/ «این صحیح است» یا «هذا صحیح علی ما شرح و وصف»/ «این مطلب همان گونه که شرح و وصف شده صحیح است» و یا «السماع و الاجازة صحیحان»/ «سماع و اجازة صحیح‌اند»<sup>۴</sup> یا «سماع صحیح»/ «سماع صحیح است». (نک. سماع ابن طبرزد، و سماع ابن مقیر: شماره ۸ و ۹).

ه- گاه استاد، زن است که در این صورت نام او ذکر می‌گردد. ماسماعات بسیاری را از زنان حنبلی در دمشق یافته‌ایم. حنبلیان در روزگار ایوبیان در نشر حدیث برتری یافتند. در میان آنان بزرگمردان دانشمند و زنان دانشمند نام‌آوری وجود داشتند. این زنان عالم در ریاط‌های حنبلیان یا در دیرهایشان در کوه قاسیون به تدریس حدیث می‌پرداختند. (نک. سماع هدیه، شماره ۱۰، و سماع أم الفضل هاجر، شماره ۱۱).

و- در نهایت مواردی یافت می‌شود که استادها سه نفر هستند و نه یک نفر. یعنی سه عالم با هم می‌نشستند و کتابی نزد آنان خوانده می‌شد. از این نمونه یک سماع مهم در اختیار داریم که در تاریخ دمشق نوشته ابن عساکر آمده است. در انتهای این اجازة نام هر سه استاد با هم آمده است. (نک. سماع الشیوخ الأجله ...، شماره ۱۲).

## ۲. نام‌های شنوندگان

نام‌های کسانی که کتاب را شنیده‌اند یک به یک، همراه با نام پدرشان و جدّ اول و گاه جدّاعلای آنان آورده می‌شود. صفت سامع هم به همراه اسم می‌آید، مثلاً گفته می‌شود: «الشیخ الصوفی الحکیم»، یا «الخطیب»، یا «القاضی»، یا «الفقیه الفاضل». در صورتی که یکی از سامعان به نامی معروف باشد، آن نام آورده می‌شود، و چنین می‌نویسند: «فلان ... المشهور بكذا، أو عرف باین كذا»/ «فلان ... مشهور به ...، یا معروف به ابن ...». و نسبت آن شخص هم در کنار اسم او آورده می‌شود، و مثلاً گفته می‌شود:

۳. ذکر آنچه حاضران سماع کرده‌اند و آنچه به سماع آن نرسیده‌اند.

۴. ذکر نام قاری (= قرائت کننده).

۵. ذکر نسخه‌ای که قرائت شده و حاضران سماع کرده‌اند.

۶. نام کاتب سماع.

۷. آوردن جمله «صح و ثبت» بعد از نام حاضران.

۸. نام مکانی که سماع کتاب در آنجا واقع شده است.

۹. تاریخ سماع و مدت آن.

۱۰. گواهی استاد بر صحت موارد فوق با خط خود.

اکنون به تفصیل به بیان موارد فوق می‌پردازیم<sup>۳</sup>:

## ۱. نام استاد

الف - اگر استاد، مؤلف کتاب باشد و تأییدی بر سماع کتاب بنویسد، این عبارت را می‌آورد:

«سمع هذا الجزء علی ... فلان و فلان (اسماء السامعین)»/ «این جزء را فلانی و فلانی (نام سامعان) از من سماع کردند».

و سماع با این عبارت خاتمه می‌یابد:

«و کتب مصنفه فلان (اسم المسموع)»/ «و مؤلف آن فلانی (نام استاد) این را نوشت». (نک. سماع مزی، شماره ۴ و سماع صفّدی، شماره ۵).

ب - اگر استاد، مؤلف کتاب باشد، ولی اجازة سماع را به خط خود ننویسد، عبارت بدین صورت می‌آید:

«سمع جمیع کتاب (اسم الكتاب) علی مؤلفه (اسم المؤلف)»/ «تمام کتاب (نام کتاب) از مؤلف آن (نام مؤلف) شنیده شد».

و معمولاً در ذیل سماع به خط مؤلف چنین می‌آید:

«هذا صحیح، و کتب فلان (اسم المؤلف المسموع)»/ «صحیح است و فلانی (نام مؤلف استاد) این را نوشت». (نک سماع ابن جوزی، شماره ۶).

ج - اگر استاد، فردی غیر از مؤلف باشد و به خط خود سماع را بنویسد از عبارت زیر استفاده می‌کند:

«سمع کتاب (اسم الكتاب) فقرأه علی (اسم القاری) بحق روایتی

ایاه (سند المقری)» فسمعه بقرائه (اسماء السامعین)»/ «کتاب (نام کتاب) سماع شد و (نام قرائت کننده) آن را نزد من

مطابق با روایت من از آن کتاب (سلسله راویان مقری) (= استاد) خواند. پس کتاب را بدان قرائت (نام سامعان) از من سماع کردند».

<sup>۳</sup> مؤلف توضیح شرط دهم را در متن نیاورده است. - م.  
<sup>۴</sup> نک. لوحه ۷ در مسند ابن حبان، تحقیق استاد احمد شاکر.

«الاریلی» یا «الموصلی» یا «المالقی الاندلسی» یا «المزی» یا «الفارقی» گاه شغل اونیز آورده می شود، مثلاً «الذهبی» (طلافروش) یا «الصیرفی» (جواهرفروش) یا «بوتب المدرسة الفلانیة» (دریان فلان مدرسه) (نک. سماع مزین، شماره ۱۳). نام های مردان و زنان با هم ذکر می شود. (نک. سماع هدیه، شماره ۱۰). نام های اطفال و کودکان هم، اگر حضور داشته باشند، همراه با سن آنان ذکر می شود. در ذکر سن آنان دقت فراوان می شود و سال و ماه آن نیز ذکر می گردد. (نک. سماع أم الفضل هاجر، شماره ۱۱). و حالات صغیر را نیز ذکر می کنند که مثلاً گوش می کرد یا بازی می کرد. (نک. سماع هدیه، شماره ۱۰).

آوردن نام کودکان در سماع ها برای کسانی که روایت صغیر را نیز جایز می دانند مفید است. بسیاری از علما در سنین پایین قرائت کتابی را شنیده اند، مانند ابن عساکر که در جلسه سماع حاضر شده در حالی که شش سال داشته است، و حمیدی که در پنج سالگی قرائت کتابی را شنیده است و افرادی دیگر.<sup>۲</sup>

برخی بردگان نیز در جلسات سماع حاضر می شدند، زیرا امیران و علما به همراه بندگان خود به مجالس علم می رفتند. در جلسات سماعی که در مدارس دمشق در روزگار ایوبیان برگزار می شد، بسیاری از حاضران از بردگان بوده اند و این نشان می دهد که نهضت علمی در آن زمان تمامی طبقات را در بر می گرفته است. در بسیاری از موارد نام بردگان را می یابیم که می گویند: «حضر فلان و فته فلان»/ «فلانی و بنده اش فلانی حاضر بودند» (نک. سماع أم الفضل هاجر، شماره ۱۱ و سماع صفدی، شماره ۵).

تعداد سامعان در سماعات مختلف متفاوت بود. گاهی تنها دو سامع حضور داشتند و گاه تعداد سامعان به هشتاد نفر در هر طبقه ای از طبقات می رسید. گاهی نیز نویسنده سماع نام بعضی افراد را نمی دانست و می نوشت: «و جماعة کثیرون لا عرف اسماءهم»/ «و جماعت زیادی که نام آنها را نمی دانم».<sup>۵</sup>

### ۳. ذکر آنچه حاضران سماع کرده اند

رعایت امانت علمی موجب می شد که آنچه را هر یک از حاضران مجلس سماع شنیده اند ذکر کنند. گاهی یکی از حاضران با تأخیر در مجلس سماع حاضر می شد و در نتیجه سماع قسمتی از کتاب را از دست می داد. به همین جهت

می نویسند: «سمعه مع فوت»/ «قرائت کتاب را با از دست دادن بخشی از آن شنید» یا «فاته شیء من آخره»/ «قسمتی از پایان کتاب را از دست داد» (نک. سماع أم الفضل هاجر، شماره ۱۱) یا «سمع بعض هذه المجلدة»/ «قسمتی از این مجلد را شنید» (نک. سماع صفدی، شماره ۵) یا «سمع... الا قدراً يسيراً»/ «کتاب را - به جز مقدار کمی از آن - شنید» (سماع علی کندی) و گاه دقیقاً نقطه آغاز شروع سماع را مشخص می کنند و می گویند: «وسمع من قوله كذا... الى آخر الكتاب»/ «از آنجا که می گوید... تا آخر کتاب را شنید» (نک. سماع ذهبی، شماره ۱۴).

در بسیاری از موارد در حاشیه نسخه ای ملاحظه می کنیم که: «من هنا بدأ فلان»/ «از اینجا فلانی شروع کرد» یعنی سماعش را شروع کرد. و در سماع می گویند: «سمع من موضع اسمه الى آخر الكتاب»/ «از محل ذکر نامش تا آخر کتاب را شنید». پس اگر آنچه را سامع از دست داده بود تکرار می شد و او می شنید، در آخر سماع چنین ذکر می شود: «أعاد فلان ما فاته، وکمل له، وضح و ثبت»/ «آنچه را فلانی از دست داده بود اعاده کرد و کامل شد بر او و صحیح است و ثبت شد» (نک. سماع حسن بن محمد شافعی، شماره ۱۵).

لازم است اشاره کنیم که در اغلب موارد ابتدای نام کسانی که کتاب را به طور کامل شنیده اند می آید و سپس به نام کسانی که سماع بخشی از کتاب را از دست داده اند پرداخته می شود. گاه در هامش کتاب علامتی گذارده می شود که شروع قرائت طلبه ای را نشان می دهد و در سماع آن را می آورند. (نک. سماع سخاوی، شماره ۱۶).

### ۴. نام قاری (= قرائت کننده)

نام قرائت کننده کتاب نیز باید ذکر شود، و معمولاً برای این کار افرادی انتخاب می شوند که به خوب خواندن و دانش معروف باشند و می گویند «بقراءة فلان...»/ «با قرائت فلانی...». گاه نام قرائت کننده در اوک سماع قبل از نام سامعان و گاه بعد از نام ایشان آورده می شود.

### ۵. نسخه قرائت شده

در بعضی از سماع ها ذکر می شود که نسخه ای که قرائت شده و حاضران شنیده اند می یابیم؛ در سماع کتاب سیبویه از کندی آمده است: «... الشيخ الامام أبي جعفر احمد بن علي بن ابي بكر عتيق بن اسماعيل القرطبي صاحب هذه النسخة» (پاریس ۵۰۶۸، برگ ۱۸۱ ب).

<sup>۲</sup> نک. مقدمه جلد اوک تاریخ ابن عساکر (چاپ مؤلف مقاله).

<sup>۵</sup> همان، ص ۶۴۳.

قرن ششم و هفتم هجری کمتر ممکن است که نام مکان سماع ذکر نشده باشد. شگفت این که سماع - بویژه حدیث - در هر مکانی انجام می‌شده است. من سماعاتی را که در ظاهریه دمشق موجود است تتبع کرده و دیده‌ام که آن کتاب‌ها در مدارس، مساجد، کاروانسراها، خانه‌ها، دیرها، راه‌ها، پشت‌بام مساجد، بر پشت چهارپایا و در باغستان‌ها قرائت شده‌اند.

ذکر مکان سماع در شناختن نام مکان‌ها و ضبط آنها و معرفی آنها بسیار مفید است و من خود از آنها بهره‌های بسیاری در زمینه شناخت مکان‌های تاریخی دمشق برده‌ام.

### ۹. تاریخ سماع و مدت آن

سماع، قبل از حمد خداوند و صلوات بر پیامبر، با ذکر تاریخ پایان می‌یابد و تاریخ روز و ماه و سال را می‌آورند. مدت سماع را نیز ذکر می‌کنند و می‌گویند: «فی مدة آخرها کذا» / «در مدتی که پایان آن چنین است»، یا تعداد مجالس، «فی مجلسین اوفی تسعة مجالس» / «در دو مجلس یا نه مجلس» و گاه از لفظ «نوبت» استفاده می‌کنند «فی نوبتین» / «در دو نوبت»، چنانکه در سماع تاریخ ابن عساکر آمده است.

### ارزش سماع و فایده آن

تردیدی نیست که سماع از جهات مختلف دارای ارزش بسیار هستند.

نخست: سماع نمونه‌ای از مصادیق اطمینان علمی است که علما در پی آن بوده‌اند.

دوم: سماع‌ها اسنادی صحیح هستند که بر تعلیم و تربیت علمای پیشین و آنچه از کتب که خوانده یا شنیده‌اند دلالت می‌کنند.

سوم: سماع‌ها منبعی برای تراجم اسلامی هستند. زیرا در بردارنده نام افراد بسیاری هستند که در کتب معروف تراجم شرح حال یا ذکری از آنها به میان نیامده است، گاه نام فردی در سماع‌های متعدد آمده است، و می‌توان از مجموعه سماع‌های متعدد برای او شرح حالی تدوین کرد که شامل نام کتاب‌هایی که شنیده و استادانی که ملاقات نموده است و همدرسانی که با او در کسب علم همراه بوده‌اند و شهرهایی که بدانها سفر کرده است باشد؛ آن‌گونه که اگر محقق کمر همت به این مهم ببندد، می‌تواند نام هزاران دانشمند را که در

نسخه‌ای که قرائت می‌شود گاه همان نسخه مؤلف است. در اینجا موضوع مهمی وجود دارد که گاه برای برخی از مؤلفان پیش می‌آید و آن این است که آنان کتابی را تألیف می‌کنند و سپس چیزی بدان اضافه می‌کنند و بدین ترتیب نسخه جدیدی به وجود می‌آید. در این صورت گاهی در سماع می‌یابیم که ذکر شده است که این نسخه همان نسخه جدید است. همان‌گونه که در سماعی از تاریخ دمشق به تاریخ ۵۵۹ هـ. آمده است؛ در این صورت ذکر می‌شود که قرائت از نسخه جدید است.

### ۶. کاتب سماع

در انتهای سماع نام کاتب آن ذکر می‌شود؛ بدین نحو که نامش در بین سامعان آورده می‌شود، و در پی نام او ذکر می‌گردد: «وهذا خطه» / «و این خط اوست». کاتب گاهی «ثبت السماع» / «ثبت کننده سماع» نامیده می‌شود.

کاتب سماع همان است که «کاتب الطبقة» نامیده می‌شود و جمع آن «طباق» است. در بسیاری از موارد در تراجم می‌خوانیم که «فلانی طباق را نوشت» و این دلیل بر آن است که او فردی مورد وثوق و دارای قوه ضبط و حسن خط بوده است.

در مورد کسانی که سماع را می‌نوشتند وقت فراوان می‌کردند؛ زیرا مقتضای جعل در متن سماع، نیرنگ و خیانت است. از این رو کاتب سماع را با صفت موثق یا مزور و صف می‌کردند. یکی از کسانی که سماع را جعل می‌کرد «ربعی» بود که همان مؤلف فضائل الشام و دمشق است. باید به این نکته نیز اشاره کنیم که در برخی موارد قرائت کننده نسخه و کاتب سماع یک نفر است؛ همان‌گونه که قاسم برزالی در بسیاری از سماع‌های این چنین بوده است.

### ۷. آوردن جمله «صح و ثبت»

بعد از ذکر نام سامعان و قبل از ذکر تاریخ، باید عبارت «صح و ثبت» آورده شود. معنای آن این است که کاتب از صحت نام‌ها و آنچه هر یک از سامعان قرائت کرده‌اند مطمئن است.

### ۸. مکان سماع

مکانی را که کتاب در آنجا سماع شده است، نیز ذکر می‌کنند. در سماع قرن پنجم هجری و ما قبل آن - اگر یافت شود - نام مکان سماع را نمی‌یابیم، ولی در سماع‌های

کتب تراجم معرفی نشده‌اند، از سماعات استخراج کند. چهارم: سماع‌ها وسیله‌ای هستند برای شناخت مراکز علم و دانش در سرزمین‌های اسلامی و جنبشی که افراد را از شهرهای مختلف به سوی آنجا کشانده است. مثلاً در سماع زکی برزالی، در سال ۶۶۲ هـ. در مسجد دمشق، در میان سامعان زناتی، صقلی، مرسی، حجازی، صنهاجی، بعلبکی، معری، بغدادی، مقدسی، بصرای، همدانی و کفرکنی ... یافت می‌شوند.<sup>۶</sup> تمامی اینها از شهرهای گوناگون به دمشق آمده بودند تا در روزگار نهضت علمی دوران ایوبیان دانش بیندوزند.

آخرین ویژگی سماع‌ها از بررسی نسخه‌های خطی قدیمی آشکار می‌شود. سماعی که در کتابی آمده است، دلیلی بر صحت، قدمت، تاریخ و ضبط آن است و بنابراین ضروری است که در هنگام نشر کتب خطی متن تمامی سماع‌های آن نیز منتشر گردد.

امید که در آینده توفیق یابیم که نمونه‌های دیگری از اجازات موجود در نسخه‌های خطی، مانند اجازة‌های قرائت، مناوئه، عرض و غیر آن را مورد بررسی قرار دهیم.<sup>۷</sup>

\* \* \*

### نمونه‌هایی از سماع‌ها

ش ۱: نسخه خطی «تهذیب الکمال»<sup>۸</sup> اثر مزنی (دارالکتب المصریة) قرات جمیع هذا الجزء علی مصنفه الشیخ الامام العالم الحافظ الناقد الحجة جمال الدین ابی الحجاج/ یوسف بن الزکی عبدالرحمن المزنی، ابقاه الله و عارضت نسختی، وصح فی مجالس آخرها یوم الإثنين/ ثالث ذی الحجة سنة سبع عشرة و سبع مائة بدمشق بدرب البانیاسی. و کتب محمد بن ابراهیم بن غنایم ابن المهندس.

ش ۲: نسخه خطی «تهذیب الکمال»<sup>۹</sup> اثر مزنی (دارالکتب المصریة) سمع هذا الجزء علی بقراءة الامام جمال الدین ابی محمد رافع بن/ ابی محمد بن محمد بن شافع السلامی: ابنه محمد، و علاء الدین طبرس/ بن عبدالله الفاروخی، و اولادی: محمد و زینب، و ابن اخیهما عمر بن/ عبدالرحمن، و اخته خدیجة، و أهمها فاطمة بنت محمد بن عبدالخالق/ البیانی و بنت خالهم آسیة بنت محمد بن ابراهیم بن صدیق السلمی و آخرها احمد حاضراً فی الثالثة. وصح ذلك فی یوم جمعة/ السابع عشر من جمادی الاولى سنة أربع عشرة و سبعمئة/ و کتب مصنفه یوسف بن الزکی عبدالرحمن بن یوسف المزنی.

ش ۳: نسخه خطی «سقط الزند»<sup>۱۰</sup> اثر معری (کمبریج)

قرأ علی الشیخ الادیب أبو القاسم علی بن الحسین بن علی القنبای هذا الكتاب إلى آخر القصيدة التي أولها: «ما نحلنا جارتنا». و سمع البقية بقراءة غیره قراءة تصحیح و تفهیم/ و کتب یحیی بن علی الخطیب التبریزی سنة خمس و سبعین و أربع مئة، حامداً لله و مصلياً علی رسوله محمد و آله.<sup>۸</sup>

ش ۴: نسخه خطی کتاب سیبویه (کتابخانه ملی پاریس)

بسم الله الرحمن الرحيم. سمع جمیع کتاب سیبویه، فقراً علی الشیخ العقیف الفاضل أبو الحسن محمد و أخوه الولد النجیب أبو الحسن اسماعیل ابنا الشیخ الامام العالم الورع ابی جعفر أحمد بن علی بن اسماعیل القرطبی، و فقههم الله لمرضاته، و سمع والدهما معهما الا قدر أسیراً أجزته له. و هو مذکور فی طبقة السماع فی آخر الكتاب، و ذلك بحق روایتی إیاه عن شیخی الإمام الحبر ابی محمد عبدالله بن علی النحوی المقرئ، بالاسناد المذكور فی طبقة السماع متصلاً إلى سیبویه. و كنت سمعته علیه مرتین احدهما قبل التاريخ المذكور. و کتب زید بن الحسن بن زید الکندی فی سنة خمس و تسعين و خمس مائة و الحمد لله كما هو أهله، و صلاته علی أكرم خلقه المصطفى و سلامه.

<sup>۶</sup> نک. جزء من الفوائد المنتقاة، از لولعباس محمد بن یعقوب الاصم را مورد بررسی قرار دهیم. (نسخه خطی ظاهره دمشق، مجموعه شماره ۲۸، رساله پنجم، برگ ۵۶ الف)، تاکنون از وجود تحقیقات دیگری به شیوه این مقاله درباره اجازة‌های سماع اطلاع پیدا نکرده ایم. و ضروری است یادآوری کنیم که استاد بزرگ هر. ریتز برخی از سماعات و اجازات را در مقاله‌ای نیکو با عنوان زیر مورد بحث و بررسی قرار داده است:

H. Ritter, «Autographs in Turkish Libraries», dans *Oriens* VI (1953), 63-90.

تیز استاد وجدا برخی سماع‌های ثبت شده در کتاب الخراج، اثر یحیی بن آدم (نسخه خطی پاریس) را بررسی کرده است:

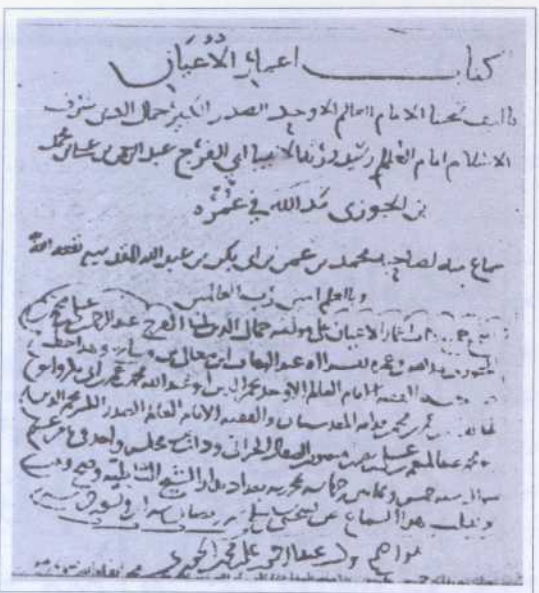
G. Vajda, «Quelques Certificats de lecture dans les Manuscrits arabes de la B. N. de Paris» dans *Arabica*, 1,3 (1954), 337-342.

و استاد اشترن بررسی خوبی در مورد سماع‌هایی که در نسخه خطی سقط الزند و شرح لزوم ما لا یلزم وجود دارد انجام داده است.

S. M. Stern, Some Manuscripts of Abul-'alá al-Ma'arri. dans *Oriens* VII, (1954): 322-347.

<sup>۸</sup> این اجازة را از مقاله اخیر الذکر اشترن نقل کردیم، ص ۳۲۶.





تصوير ٢.

٢ ش ٥: نسخة خطي «أعيان الأعيان» اثر ابن جوزي (سيد سلمي خاتجي)  
سمع جميع كتاب أعيان الأعيان على مؤلفه جمال الدين أبي الفرج  
عبد الرحمن بن علي بن محمد بن الجوزي مد الله في عمره، بقراءة  
عبد الوهاب ابن معالي بن وشاح، وهذا خطه/صاحبه الفقيه الإمام العالم  
الأوحد نجم الدين أبو عبدالله محمد بن عمر بن أبي بكر، وأبو طاهر أحمد  
ابن عمر بن محمد بن قدامة المقلسيان، والفقيه الإمام العالم الصدر الكبير  
نجم الدين/أبو محمد عبد المنعم بن علي بن نصر بن منصور بن الصفار  
الحراني، وذلك في مجلس واحد في ثامن عشر/شوال سنة خمس و  
ثمانين وخمس مئة بمحرسة بغداد بدار الشيخ الشاطبية وصح وثبت/  
ونقلت هذا السماع عن نسختي في سلخ شهر رمضان سنة اثنين وتسعة و  
خمسة مئة/هذا صحيح. وكتب عبد الرحمن بن علي بن محمد بن الجوزي.

٣ ش ٦: نسخة خطي «أعيان العصر» اثر صفدي (اسكوريال)

قرأ على المولى الشيخ الأمام المحدث البليغ المفوه نور الدين أبو بكر  
أحمد بن محمد بن علي بن أبي الفتح/المنذرى الحنفى، عرف بابن  
الفصوص ما قبل هذه المجلدة من كتابي أعيان العصر وأعيان النصر/  
أجمع، وهذه المجلدة بكمالها وهى الجزء السابع من التاريخ  
المذكور. وسمع جميع ذلك أولاً و آخراً/ولداى المحمدان  
أبو عبدالله وأبو بكر، وفتاى اسنغا بن عبدالله التركى. وسمع هذه  
المجلدة/شهاب الدين أحمد بن الشيخ شمس الدين الشاعر الخياط  
الدمشقى الحنفى. وسمع بعض هذه المجلدة المولى/الشيخ  
كمال الدين محمد بن الشيخ الإمام العلامة شرف الدين الحسين بن  
سلام الشافعى، وذلك بالحائط/الشمالى بالجامع، المعمور بذكر الله  
تعالى فى الأموى بدمشق المحرسة فى مائة كان آخرها أول شهر  
ربيع الآخر/سنة ثمان وخمسين وسبع مئة. وقد أجزتهم أجمعين  
مايجوزلى تسميعة. وكتب/ خليل بن أبيك بن عبدالله الصفدى/

حامداً ومصلياً/ كلما فى هذا التاريخ من اوله إلى آخره من ترجمة  
ذكرت فيها الوفاة بعد تاريخ القراءة فان المذكور/لم يقرأها على.

ش ٧: نسخة خطي «الروضتين» اثر ابوشامه (كاتبخانه ليدن)

شاهدت على نسخة الأصل المنقول منها هذه النسخة، وهى  
جميعها بخط قاضى القضاة نجم الدين بن صصرى الشافعى،  
رحمه الله، ما صورته يقول: شاهدت على آخر الجزء الأول من/  
الأصل المنقول منه هذه النسخة بخط المؤلف: آخر المجلدة  
الأولى من كتاب الروضتين/فرغ منها مصنفها نسخاً فى حادى  
عشر شهر رمضان المبارك سنة احدى وخمسين وست مائة/و  
اشتملت هذه النسخة الميضة على زيادات كثيرة فانت النسخ  
المتقدمة على هذا التاريخ/المنقولة من المسودة. وكل ما ينقل من  
هذه النسخة هو الأصل الذى يعتمد عليه ويركن إليه/والله الموفق  
فى جميع الأمور. وصلى الله على سيدنا محمد وآله وسلم/وكتبه  
عبد الرحمن بن اسمعيل بن ابراهيم الشافعى مصنفه، عفا الله عنه.

ت ٤

ت ٥

ش ٨: جزء حديث (دار الكتب المصرية)

سمع جميع هذا الجزء على الشيخة الصالحة أم محمد هدية بنت على  
ابن عسكر البغدادى بسماعها من جعفر/الهمداني بسنده، بقراءة الفقيه  
الفاضل صلاح الدين خليل بن بدر الدين كيكلىدى بن العلاى/محمد  
ابن القاسم بن محمد بن يوسف ابن البرزالي، وهذا خطه، وأخته  
فاطمة، وأمهما دنيا بنت حسن بن بلبان السلوقى/ وفتا هما ياقوت  
ابن عبدالله، ولطفة بنت الشيخ محمد ابن عمران بن عامر الحرانى  
المقرى الضرير، وصح ذلك/ فى يوم الثلاثاء السادس من شهر  
جمادى الآخرة سنة احدى وسبع مائة والحمد لله رب العالمين....



تصوير ٣.



ولیکون العبد جنداً من نجات الاجال في كل الاحوال والله يطيل للمولي العمر  
لا اطالة في القدر ويتبع منه ولا يبع فيه وبقية سدا الدين الخفيف فان

بقاة يكفيه ٥  
اخبر الجزء الاول من باب الروضين في اخبار الدليلين بتلوه  
ان شاء الله تعالى في الجزء الثاني ثم دخلت سنة اربع وستين وحررنا به  
قال العماد وكان من الدين بن المقدر من اخبار الامراء ٥

ووافق الفراع من نسج في نهار الجمعة التاسع والعشرون من شهر رمضان  
المعظم سنة ثلاث وثلاثون وسبع مائة على يد اضعف الخنز و اوجهتم  
الى عموا الله احمد بن العالم بن عبد الله عفا الله له ولوالديه ولنا من الممدر  
واحمد الله رب العالمين

وصلى الله على سيدنا محمد وعلى آله وازواجه الطيبين الطاهرين وسلم تسليماً

سأفرد على وجه الاصل المقول في هذه السورة وهي جميعها عطف فاصى القضاة  
محمد بن يحيى الذي نعى محمد الله ما صوره بقول ما عهد على اخر الجزء الاول من  
اصل المقول من هذه السورة عطف الموت فيها اخر الجزء الاول من باب الروضين  
وعني مصعباً نحا في هادي عشره رمضان المبارك سنة احدى عشر وست مائة  
واسلمت هذه السورة المنصه على ما باركته فبات الفسخ المتقدم على هذا التاريخ  
المقوله المستوره وذلك على من هذه السورة هو الاصل الذي انما عهدك ويركن اليه  
وانه الموضع في جميع الامور وصلى الله على سيدنا محمد وآله وسلم ٥  
وكنه عبد الرحمن بن مسعود بن ربهير الشافعي مصعبه عفا الله عنه ٥

و ما صورته في ما صورته محضاً  
تبعه في هذا الخط على قوله السورة الله عفا الله عن ابن ابي عمير او ابن ابي عمير  
او الكوفي احمد بن محمد بن الحسن بن احمد بن فرج النسيلي وبن الذي نقل عن احمد بن يوسف  
الطبري وثمن الدر اصيل احمد بن ابراهيم الملقب وابنه محمد بن عبد الله بن محمد بن ابي بكر بن  
ابراهيم القزويني الشافعي ومحمد بن عبد الله بن عبد الله الكوفي ومحمد بن اخرون بن خوان بن  
في الاصل وصحده في نسخة بن محمد بن عبد الله بن علي بن صالح بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن  
سنة اربع وست مائة و سهاه بن ابي حنيفة الاسدي في نسخة بن ابراهيم بن محمد بن عبد الله بن علي  
بن ابي عمير ومحمد بن مسعود بن احمد بن محمد بن يحيى بن محمد بن علي بن محمد بن ابي عمير والله

عندنا في  
في نسخة  
مؤلفه  
بشاه  
بشاه  
بشاه  
بشاه



سمع جمع هذا الجرجي على نسخة الصالح ام محمد هديه من علي بن عسكار البغدادي من اعمام من حضر  
 الهندي بسنده بقراه القصة الفاضلة للاح الذي جليل من الناس كسب كل ذي من العلوي  
 محمد العاسم بن محمد بن يوسف بن الرزالي هذا خطه واحته فاطمة واهمادونا من حسن بن طاهر السلوني  
 وضاهما موقوف عليه ولطفه بنت الشيخ محمد بن محمد بن عثمان بن المبري الضرور مع ذلك  
 في يوم الثلث السادس من شهر جمادى الآخرة سنة احدى بع مائة واهمادونا طلب العالمين  
 او اظهروا لطفه المدور ابا ناصر بن واكاشنه فليعلم لسه الفاروق طلبه لطلب العلم عاه الله

تصوير ٥

ش ١٠: در نسخه خطی سماع جزء یازدهم از «الزهد و الرقاق» اثر ابن مبارک (دارالکتب المصرية) صحیح ذلک، و کتب عمر بن محمد بن محمد بن طبرزد البغدادی.

ش ١١: در سماع جزئی که در آن حدیث استاد بزرگ ابوطاهر محمد بن احمد بن ابی الصقر انباری آمده است (دارالکتب المصرية) سماع صحیح، و کتب ابن المقیر.

ش ٩: نسخه خطی «تاریخ دمشق»، اثر ابن عساکر (مکتبه الأزهرية) سمع الجزء الخامس من تاريخ دمشق للحافظ أبي القسم ابن عساکر، و هذه من غواشيه، على الشيخين / الامين العدل شهاب الدين أبي المحاسن سليمان بن الفضل ابن سليمان بن البانياسی، و نور الدولة أبو الحسن / علی بن عبدالكريم بن الكويس بن البيع، بسماعهما من المؤلف، و علی الشريف الامام نجم الدين أبي عبد الله / محمد بن محمد البكری التیمی بحق اجازته منه، السادة الأئمة....



لكنه  
 سمع و الطام هدا على السوم العطر فاذ اسمك سرج و البر محمد  
 المدسى نحو سمعك له على اللعام اي فصرف عمر بن سائر العلي مبرك  
 الحسن سنة ٧٩٩ م انا ابو العج محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن  
 فسه راه اي الفضل عبد العزيز بن احمد بن محمد بن الفقيه بن دلفظ  
 وله محمد ابو اللف سرور الرضا بن محمد بن الفقيه بن دلفظ  
 علي بن محمد بن والده اسم السوم سرور العلي بن المولود بن محمد  
 مولود عليه سنة الكفاية سنة الفقه وصح يوم الحج المبرك عشر  
 و في الحج المبرك اسم المار و سنة الفقه و في الحج المبرك عشر  
 و في الحج المبرك اسم المار و سنة الفقه و في الحج المبرك عشر  
 و في الحج المبرك اسم المار و سنة الفقه و في الحج المبرك عشر  
 و في الحج المبرك اسم المار و سنة الفقه و في الحج المبرك عشر  
 و في الحج المبرك اسم المار و سنة الفقه و في الحج المبرك عشر

تصوير ٦

ش ١٢: نسخة خطي «تهذيب الكمال»، اثر مزى (دارالكتب المصرية) سمع هذا الجزء هو الجزء التاسع والعشرون بعد المائتين و الجزء الذى بعده هو الجزء الثلاثون/ بعد المائتين من كتاب تهذيب الكمال على مصنفه الشيخ الامام العالم الحافظ البارع الاوحد الحجة العمدة/ بقية السلف شيخ المحدثين عمدة الحفاظ جمال الدين أبى الحجاج يوسف بن الزكى عبدالرحمن بن يوسف المزى، نفع الله به/ بقراءة القاسم بن محمد بن يوسف البرزالي، و هذا خطه. الجماعة السادة الفضلاء شمس الدين أبوالحسن/ محمد بن محمد بن الحسن ابن نُبَاة المصرى، و عزالدين أبوعلی الحسن بن أحمد بن زفر الاربلى الصوفى، و عزالدين ابوالحسن على بن/ عبدالله بن على بن العاملى؟ بن اسماعيل الموصلی و ناصرالدين أبوالفتح محمد بن طغريل بن عبدالله الصيرفى و شرفالدين/ أبى عبدالله محمد بن أحمد بن الشيخ تقى الدين أبى بكر بن يوسف بن أبى بكر المزى، و زين الدين ابو حفص عمر بن عبدالعزيز بن الشيخ/ العلامة زين الدين أبى محمد عبدالله بن مروان الفارقى. و صح ذلك يوم الأحد السادس و العشرين من شعبان المبارك/ سنة احدى و عشرين و سبعائة، بدارالحديث الأشرفية داخل دمشق المحروسة. و الحمد لله رب العالمين.

ش ١٣: نسخة خطي «جزء البطاقة» (دارالكتب المصرية)

الحمد لله/ سمع جزء البطاقة هذا على الشيخة أم الفضل هاجر ابنة الشيخ شرف الدين محمد بن محمد/ القدسى بحق سماعها له على الامام أبى حفص عمر بن رسلان البلقينى، فى مستهل صفر سنة ٧٩٩ قال: أنبا أبوالفتح محمد بن محمد بن ابراهيم الميديمى سنده فيه/ بقراءة أبى الفضل عبدالرحمن بن أحمد ابن اسمعيل بن القلقشندى و ذلك خطه/ ولده محمد أبوالبقاء شرف الدين فى الشهر السابع من السنة الثالثة من عمره/ عمره الله تعالى، و والدته امامة ابنة الشيخ شرف الدين عيسى المولود و فتاى/ موفق بن عبدالله الحبشى لكن فاته شىء من آخره و صح يوم الجمعة الرابع عشر/ من ذى الحجة الحرام سنة ثمان و ستين و ثمانمائة بمنزلى بالقرب من خان الخليلى/ و اجازت. و الحمد لله أولاً و آخراً، و صلواته و سلامه على محمد و آله و صحبه أجمعين/ و أخبرت السامعين لها عن هذا الجزء بقراءة بمقابلها على الشيخة أم الحسن فاطمة ابنة خليل/ بن أحمد الحنبلية باجازتها من الميديمى بسنده قاله و كتب عبدالرحمن ابن القلقشندى، عفا الله عنه.

ش ١٤: نسخة خطي جز، چهارم از «تاريخ مدينة دمشق» (المكتبة الأزهرية) سمع جميع هذا الجزء بكامله على الشيخ الأجل الأصيل مسند الشام/ أبى البركات الحسن بن محمد بن الحسن ابن هبة الله الشافعى، أبياه الله/ بسماعه فيه و الملحقات باجازته من المصنف أن لم يكن سماعاً/ أبناه أبوعلی عبداللطيف، و أبوسعيد عبدالله، و محمود بن عبد...؟/ ابن جعوة الهمذانى الصوفى، و محمد بن يوسف بن محمد بن أبى بداس/ البرزالي الإشبيلي، بقراءته، و هذا خطه. و سمع سليمان ابن عبدالرحيم/ ابن عبدالرحمن من موضوع إسمه إلى آخر الجزء، و صح ذلك و ثبت/ يوم الثلاثاء لثالث عشر من شهر رجب الفرد سنة ست عشرة ستمئة/ بباب الناطقين من جامع دمشق، حرسها الله.

ش ١٥: مجموعه اى در حديث (دارالكتب المصرية)

الحمد لله، و صلى الله على سيدنا محمد و سلم تسليمًا/ و بعد فقد قرأ كتابه على سيدنا و مولانا و شيخنا شيخ الإسلام أبى الفضل شهاب/ الملة و الدين أحمد بن على بن حجر العسقلانى الشافعى، أبياه الله تعالى، بسنده/ أعلاه، فسمعه كاملاً الفاضل نورالدين على ابن داود الصيرفى الحنفى، و سمع من/ مكان العلامة لكل منهما شمس الدين محمد بن ولى الدين أحمد المحلى الخطيب/ الغمرى، و الشريف شرف الدين موسى بن شهاب الدين أحمد بن موسى/ السرسنانى الحنفى. و أجاز المُسمع جميع مروياته. و صح و ثبت/ فى مجلس واحد يوم الخميس رابع عشر رجب سنة خمسين و ثمانمائة/ قاله و كتبه أبوالحسن محمد بن عبدالرحمن ابن محمد السخاوى، عفا الله عنه.

ش ١٦: نسخة خطي «الكاشف» اثر ذهبى به خط خودش (دارالكتب المصرية) قرأت كتاب الكاشف هذا من أوله إلى آخره على مؤلفه شيخنا الإمام العالم العامل الحافظ/ البارع الناقد شيخ المحدثين بقية الجهابذة قدوة المؤرخين بركة الشام سيد أهل هذا الشأن شمس الدين/ أبى عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان الذهبى، فسح الله فى مدته و أمتع ببقائه، فسمعه كاملاً أبوالخير صالح بن/ عبدالله الصصروى بواب القيمرية أبوه، و سمع من قوله فى الكنى أبوالحسن العسقلانى إلى آخر الكتاب/ الفقيه الامام العالم الفاضل بدرالدين محمد بن عبدالله الشبلى الحنفى. و صح و ثبت فى تسعة مجالس/ آخرها يوم الخميس رابع عشر ذى الحجة سنة أربع و ثلاثين و سبعائة بالمدرسة الصدرية الحنبلية بمدينة دمشق حرسها الله تعالى. و أجاز لنا ماله روايته. قاله و كتبه الحسين بن عمر بن الحسن بن عمر بن حبيب، سامحه الله.

